

ماجدها

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

اعتبار سنجی ادله مشهور فقیهان امامی در اثبات وقت اختصاصی نماز ظهر و عصر^۱

مجید اسماعیلی^۲، محمدتقی شهیدی پور^۳، سیدروح الله موسوی^۴



چکیده

مشهور فقیهان امامی، وقت نماز ظهر و عصر را از زوال خورشید تا غروب دانسته‌اند. بر این اساس، از وقت زوال خورشید، به اندازه زمانی که فرد بتواند نماز ظهر خود را در آن بخواند، وقت اختصاصی نماز ظهر است. همچنین، پیش از غروب آفتاب نیز به اندازه زمانی که فرد بتواند نماز عصر را در آن بخواند، وقت اختصاصی نماز عصر است. از انتهای وقت اختصاصی ظهر، تا اول وقت اختصاصی عصر هم وقت مشترک نماز ظهر و عصر است. اما به نظر می‌رسد ادله اقامه شده بر وقت اختصاصی، تمام نبوده و حق با

تاریخ تأیید: ۴۰۱/۹/۲۶

Majidesmaeili۱۹۹۱@yahoo.com

Shahidipoormohammadtaghi۱۱۰@gmail.com

Srmoosavi۱۳۶۰@chmail.ir

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۹/۲۸

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمی قم. (نویسنده مسئول)

۳. استاد درس خارج حوزه علمی قم.

۴. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمی قم.

اندک فقیهانی است که با انکار آن، از ابتدای زوال تا غروب را وقت مشترک میان نماز ظهر و عصر دانسته، و تنها رعایت ترتیب را لازم شمرده‌اند. نتیجه بررسی دلایل دو طرف نشان می‌دهد که اخبار قول وقت اختصاصی، با مشکل ضعف سند مواجهند و بر فرض پذیرش، با توجه به تعارضی که با اخبار مخالف وقت اختصاصی وجود دارد، مقتضای جمع عرفی، مقدم نمودن احادیث نظریه اختصاص وقت است. در صورتی که جمع عرفی امکان‌پذیر نباشد، مقتضای اصل، انکار وقت اختصاصی نماز ظهر و اثبات وقت اختصاصی نماز عصر است.

واژگان کلیدی: نماز ظهر، نماز عصر، وقت مشترک، وقت اختصاصی.

مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در کتاب الصلاة پیرامون آن گفتگو می‌شود، اوقات نمازهای پنجگانه است. از فروعی که ذیل بحث نماز ظهر و عصر باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد، قول به وقت اختصاصی است.

بسیاری از فقیهان وقت نماز ظهر و عصر را از زوال خورشید تا غروب آفتاب می‌دانند. در این بین، مشهور فقیهان بر این عقیده هستند که از ابتدای زوال به میزان زمانی که مکلف بتواند نماز ظهرش را بخواند، وقت اختصاصی نماز ظهر است. همچنین قبل از غروب آفتاب به مقدار زمانی که مکلف بتواند نماز عصر خود را بخواند، وقت اختصاصی نماز عصر است. از انتهای وقت اختصاصی ظهر تا ابتدای وقت اختصاصی عصر نیز وقت مشترک بین نماز ظهر و نماز عصر است.^۱ علامه حلی این نظریه را به علمای شیعه نسبت داده و حتی نسبت به آن ادعای اجماع نموده است.^۲

در مقابل، برخی از فقیهان ضمن انکار وقت اختصاصی، تمام مدت زوال تا غروب را وقت مشترک میان نماز ظهر و عصر می‌دانند.^۳ نکته قابل ذکر اینکه به خاطر لزوم رعایت ترتیب بین نماز ظهر و عصر، ابتدا باید نماز ظهر و پس از آن نماز عصر اقامه شود.^۴ محقق

۱. یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۱۶.
 ۲. حلی اسدی، منتهی المطلب، ج ۴، ص ۵۶.
 ۳. شریف مرتضی، الناصریات، ص ۱۸۹.
 ۴. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۰.

عاملی این قول را به صدوق^۱ و شهید اول، و محقق ثانی به صدوقین نسبت داده‌اند.^۲ هر چند شیخ یوسف بحرانی در نسبت این قول به صدوق مناقشه کرده و دلیل استناد این قول به ایشان را این می‌داند که «روایات دال بر اشتراک وقت نماز ظهر و عصر را نقل کرده، و به بیان روایات مخالف پرداخته است».^۳

باید توجه داشت که این بحث از مباحث اختصاصی فقه شیعه است. بر اساس نظر مشهور فقیهان عامه، وقت اختیاری نماز ظهر، از زوال خورشید شروع شده و زمانی که سایه شاخص، به میزان طول خود آن بلند شود، پایان می‌یابد. وقت نماز عصر نیز از زمان رسیدن سایه شاخص به میزان خود آن آغاز شده، و در هنگام غروب خورشید، به پایان می‌رسد.^۴ در نتیجه، اساساً در حالت اختیار، اشتراکی بین وقت نماز ظهر و عصر وجود ندارد تا وقت اختصاصی معنا یابد. در هر صورت، با توجه به نتایج مهم بحث، لازم است دلایل دو طرف بررسی و نقد شود، تا نظریه صحیح در مسأله روشن گردد.

پیشینه

بحث از وقت اختصاصی نماز، به تفصیل در کتب استدلالی فقیهان امامی مطرح است. به عنوان نمونه، از فقیهان متقدم مانند: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ابی عقیل، ابن جنید، ابن ادریس، ابو الصلاح حلبی، ابن حمزه، ابن زهره و محقق حلی^۵، تا فقیهان متأخر مانند: علامه حلی، شهید اول، محقق کرکی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، سید محمد جواد عاملی، ملا احمد نراقی، فاضل اصفهانی^۶، و نیز از معاصرین همچون: صاحب

۱. همان، ج ۳، ص ۳۵.

۲. کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۵.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۱۰۰.

۴. جزایری، الفقه علی مذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت، ج ۱، ص ۱۶۷.

۵. مفید، المقنعة، ص ۹۳؛ شریف مرتضی، الناصریات، ص ۱۸۹؛ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۲۵۷؛ عمانی، مجموعة فتاوی ابن ابی عقیل، ص ۲۳؛ اسکافی، مجموعة فتاوی ابن جنید، ص ۴۶؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حلبی، کافی فی الفقه، ص ۱۳۷؛ ابن حمزة طوسی، الوسيلة الی نیل الفضيلة، ص ۸۲؛ ابن زهره حلبی، غنية النزوع، ص ۶۹؛ حلی، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۵۰.

۶. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۶؛ عاملی، الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۳۸؛ کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۵؛ عاملی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۳۸؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲،

جواهر، شیخ انصاری، کاشف الغطا، سید علی طباطبایی^۱ و... در آثار خود به این مسأله پرداخته و به وقت اختصاصی قائل شده‌اند.

با وجود این مباحث، پژوهش مستقلی پیرامون موضوع صورت نگرفته است. تحقیق حاضر، که بر اساس منابع کتابخانه‌ای و متون وحیانی و دینی، با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، اولاً به طور مستقل به این بحث پرداخته، و ثانیاً با بررسی و نقد ادله مطرح در کلام مشهور فقیهان امامی، بر نظری خلاف آن استوار شده، و از این نظر دارای نوآوری است. همچنین آنچه در مقام داوری بین دو جمع عرفی که برای مدلول روایت داود بن فرقد و روایت قاسم بن عروه بیان شده، از نکات بدیع و نوآورانه بحث است؛ چراکه بر اساس یکی از دو جمع، محقق خوئی روایت داود بن فرقد را بر روایت قاسم بن عروه حمل کرده و در جمع دیگر، محقق بروجردی کاملاً بر عکس عمل نموده است. در این صورت، از آنجاکه در ابتدای امر، این دو جمع برابر به نظر می‌رسند، باید حکم به تساقط نمود. در حالی که داوری دقیق، برتری یکی از این دو جمع را بر دیگری نشان می‌دهد. همچنین، نظریه‌ای که در فرض برابر بودن دو جمع یاد شده، بر مبنای اصول عملیه ارائه شده، یعنی انکار وقت اختصاصی نماز ظهر و پذیرش وقت اختصاصی نماز عصر، از دیگر نوآوری‌های این تحقیق می‌باشد. شایان ذکر است که برخی نقدهای مطالب مشهور در این نوشتار، نشان از جهت‌گیری جدیدی در مخالفت با وقت اختصاصی نماز ظهر و عصر دارد، که در مطالب دیگر مخالفان، مانند محقق خوئی، یافت نمی‌شود.

مفهوم شناسی

«وقت اختصاصی نماز» وقتی است که در آن، مکلف تنها مجاز به اقامه همان نماز است.^۲ میزان وقت اختصاصی، بستگی به نمازی دارد که وقت، مربوط به آن است. چه اینکه ملاک

ص ۱۱؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۶۸؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۴، ص ۲۲؛ اصفهانی، کشف اللثام، ج ۳، ص ۳۱.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۷۵؛ انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۰؛ نجفی، کشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۱۷؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۱۹.

و معیار در وقت اختصاصی، زمانی است که مکلف بتواند نماز مورد نظر را در آن بخواند.^۱ بنابراین، میزان وقت اختصاصی نماز چهار رکعتی، با میزان وقت اختصاصی نماز سه رکعتی یا دو رکعتی، یکسان نیست.

نکته مهم این است که وقت اختصاصی، تنها در مورد نمازهای زوج، یعنی نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا، مطرح می‌شود. بنابراین، مراد از عدم جواز اقامه نماز دیگر در وقت اختصاصی یک نماز، مطلق نیست؛ بلکه مراد، عدم جواز اقامه یکی از دو زوج در وقت دیگری است. در نتیجه، اقامه نمازهای دیگری مانند: نافله، قضا، آیات و... در وقت اختصاصی یک نماز، بدون اشکال است.^۲

وقت اختصاصی نماز ظهر از اول وقت به مقدار ادای آن، یعنی به میزان خواندن چهار رکعت است. وقت اختصاصی نماز عصر نیز از آخر وقت به مقدار ادای آن می‌باشد. همچنین، مدت زمان میان این دو وقت اختصاصی، وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر است.^۳

ادله اثبات وقت اختصاصی

مشهور فقیهان امامی برای اثبات مدعای خویش مبنی بر وقت اختصاصی، دلایلی اقامه نموده‌اند که عبارتند از:

۱. عدم امکان حکم به صحت نماز دیگر در وقت اختصاصی

مراد از وقت نماز فریضه، زمانی است که انجام نماز در آن امکان داشته باشد. در حالی که انجام نماز عصر در مدت زمان خواندن چهار رکعت پس از زوال، چه عمداً و چه از روی فراموشی ممکن نیست؛ زیرا در فرضی که مکلف نماز عصر در وقت اختصاصی ظهر خوانده، دستور مولی را مطابق امرش انجام نداده است، و دلیلی بر صحت نماز عصر نداریم. بنابراین، چون انجام نماز عصر در این زمان منتفی است، نمی‌توان آن را جزو وقت عصر دانست.^۴

۱. همان، ص ۵۱۶.

۲. همان، ص ۵۱۹.

۳. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۵، ص ۲۷۹.

۴. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۳، ص ۳۶.

این استدلال به دو دلیل ناتمام است:

اولاً این گزاره صحیح نیست که اخلال به ترتیب، حتی در فرض فراموشی موجب بطلان است؛ زیرا در این صورت، چنانچه وقت اختصاصی را واجب ندانیم، آنچه ممکن است موجب بطلان نماز شود، تنها اخلال به ترتیب است. اما حدیث «لاتعاد»^۱، فرض نسیان و جهل را نیز شامل می‌شود. همچنین صحیحه زراره نیز تصریح دارد که در صورتی که اخلال از روی فراموشی باشد، وقتی به یاد آوردی، همان چهار رکعت را ظهر قرار بده؛ چراکه چهار رکعت به جای چهار رکعت است.^۲ بنابراین، امکان حکم به صحت نماز عصر وجود دارد. ثانیاً در فرضی که شخص با اعتقاد به دخول وقت مشغول اقامه نماز ظهر شود، سپس در قسمت‌های پایانی نماز متوجه شود اکنون وقت داخل شده و او بخشی از نماز را قبل از وقت خوانده، بر اساس روایت اسماعیل بن رباح، نماز ظهر او صحیح است؛ چه اینکه در روایت آمده است: «إِذَا صَلَّيْتَ وَ أَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَفْتٍ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أَجَزَأَتْ عَنْكَ».^۳ بنابراین، مکلف حتی قبل از اینکه از اول زوال به مقدار خواندن چهار رکعت بگذرد، شرط ورود در نماز عصر را داراست.

۲. استلزام محال در صورت قول به اشتراک

اشتراک مدت زمان اقامه چهار رکعت بعد از زوال خورشید بین نماز ظهر و عصر، مستلزم یکی از دو امر محال است؛ یکی تکلیف بیش از توان و دیگری خرق اجماع. توضیح اینکه تکلیف مولی در این زمان خاص، یا به هر دو نماز همراه یکدیگر تعلق گرفته، یا به یکی از آن دو به صورت نامعین، و یا به یکی به صورت معین. از این سه فرض، اولی موجب تکلیف بیش از توان است؛ زیرا انجام دو امر متضاد در یک زمان محدود، از عهده مکلف خارج است. فرض دوم نیز موجب خرق اجماع است؛ زیرا همه فقیهان بر این نظرند که نماز ظهر از ابتدای زوال به صورت معین مورد تکلیف واقع شده، نه به گونه‌ای که یکی از دو فعل، غیر معین باشد. در فرض سوم نیز از آنجاکه اگر تکلیف معین، نماز عصر باشد، موجب خرق اجماع فقیهان بر

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۷۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۳۶.

اشتراط خواندن نماز عصر بعد از ظهر می‌شود. پس چنین نتیجه می‌گیریم که تکلیف، تنها به نماز ظهر تعلق گرفته است و این همان اثبات وقت اختصاصی برای نماز ظهر است.^۱

در نقد این استدلال می‌توان گفت که در صورت انکار وقت مختص، نه تکلیف بیش از توان لازم می‌آید و نه خرق اجماع؛ زیرا اولاً معنای اشتراک نماز ظهر و عصر در مدت گذشتن زمان چهار رکعت بعد از زوال، این نیست که هر دو را بتوان در آن وقت به صورت فعلی اقامه نمود. بلکه مراد، صلاحیت این وقت برای اقامه نماز ظهر و عصر در آن است؛ به گونه‌ای که کفایت از تکلیف مولی حاصل شود. در این صورت، دیگر تکلیف بیش از توان قابل طرح نیست. خصوصاً که زمان مشترک بین نماز ظهر و عصر نیز فراخ بوده و محدود نیست.

ثانیاً خرق اجماع بودن موارد یاد شده از جهت اخلال به ترتیب است، نه از جهت قول به وقت اختصاصی. بنابراین در مواردی که اخلال به ترتیب نشود، مانند موردی که در روایت اسماعیل بن رباح مطرح شده، خرق اجماعی هم اتفاق نخواهد افتاد. موارد خرق اجماع نیز، چون از جهت قول به وقت اختصاصی نیست، نمی‌تواند نفی‌کننده قول به انکار وقت اختصاصی باشد.

۳. مرسله داود بن فرقد

روایت داود بن فرقد از مهم‌ترین دلایلی است که مشهور فقیهان برای اثبات وقت اختصاصی نماز ظهر به آن استناد نموده‌اند:

روی سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عیسی و موسی بن جعفر بن ابي جعفر عن ابي طالب عبدالله بن الصلت عن الحسن بن علی بن فضال عن داود بن ابي یزید و هو داود بن فرقد عن بعض أصحابنا عن ابي عبدالله علیه السلام قال: «إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ حَتَّى يَمْضِيَ مِقْدَارُ مَا صَلَّى الْمُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَإِذَا مَضَى ذَلِكَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ حَتَّى يَبْقَى مِنَ الشَّمْسِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَإِذَا بَقِيَ مِقْدَارُ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَبَقِيَ وَقْتُ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ».^۲

بر این اساس، از ابتدای زوال به اندازه چهار رکعت، وقت اختصاصی ظهر بوده و پس از

۱. حلی، مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۶.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۵.

آن وقت مشترک ظهر و عصر آغاز می‌شود و تا زمان خواندن چهار رکعت مانده به غروب ادامه می‌یابد. آن‌گاه وقت اختصاصی نماز عصر آغاز شده و تا غروب آفتاب ادامه می‌یابد. بررسی سندی: اگرچه روایت داود بن فرقد مرسله است، اما برای جبران ضعف آن، می‌توان به دو روش تمسک جست: ۱. عمل مشهور فقیهان به این روایت، جبران کننده ضعف سند باشد.^۱ ۲. با توجه به حضور حسن بن علی بن فضال در سند روایت، و عبارتی که شیخ طوسی درباره بنی فضال نقل کرده که روایات آنها را بگیرید و رأی ایشان را رها کنید^۲، می‌توان این روایت را اخذ کرده و از مرسل بودن آن چشم پوشید.^۳

اما هیچ‌یک از این دو روش، قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً جبران ضعف سند به واسطه شهرت عمل، قابل پذیرش نیست؛ چه اینکه آنچه موجب حجیت خبر می‌شود، اطمینان شخصی به صدور یا ثقة بودن راوی است. در حالی که عمل مشهور به یک خبر، نه موجب حصول اطمینان به صدور خبر می‌شود و نه موجب حکم به ثقة بودن راوی. ثانیاً امر به قبول روایت بنی فضال، اضافه بر ضعف سند روایت مربوط به آن، به معنای صحت همه روایات ایشان نیست. بلکه تنها بر این دلالت دارد که روایات ایشان را، به صرف فساد عقیده نباید کنار گذاشت. ضمن اینکه، صغرای استدلال، یعنی عمل مشهور به روایت نیز محل بحث است.

بررسی دلالتی: اولاً اگر مضمون این روایت را که «مُضَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ لِيَدْخُلَ وَقْتُ الْعَصْرِ» است به مضمون روایاتی که بیانگر اشتراط ترتیب بین نماز ظهر و عصر هستند، مانند روایت قاسم بن عروه از امام صادق علیه السلام: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»^۴ ضمیمه کنیم، بر اساس مقتضای جمع عرفی، می‌توان گفت: روایت داود بن فرقد نیز درصدد بیان اشتراط ترتیب بین ظهر و عصر است. یعنی تا زمانی که مکلف نماز ظهر را نخوانده است، امکان فعلی خواندن نماز عصر را ندارد. به عبارت دیگر، روایت قاسم بن عروه، قرینه‌ای است برای حمل روایت داود بن فرقد بر اشتراط ترتیب. البته در صورتی که این جمع عرفی را نپذیریم، این دو روایت دچار تعارض

۱. بروجردی، تبیان الصلاة، ج ۳، ص ۴۰.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۹۰: «خُذُوا مَا رَوَوْا وَذَرُّوا مَا رَأَوْا».

۳. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۸۲.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۶.

شده و نمی‌توان به هیچ‌کدام عمل کرد. لازم به ذکر است که در هر دو صورت، استدلال به روایت داود بن فرقد برای اثبات وقت اختصاصی نماز ظهر و عصر، تمام نیست.

ثانیاً دلالت این روایت بر اثبات وقت اختصاصی، با ایرادهایی همراه است. از جمله اینکه اگر شخص قبل از دخول وقت، با اعتقاد به داخل شدن وقت، نماز ظهر را بخواند، به گونه‌ای که سلام پایانی نماز را داخل وقت بخواند، با توجه به روایت اسماعیل بن رباح، باید حکم به صحت نماز ظهر او شود. حال در این فرض در صورتی که قائل به وقت اختصاصی شویم، باید به لزوم انتظار شخص پس از فراغ از ظهر، به مقدار گذشتن مقدار چهار رکعت از زوال، و عدم داخل شدن در نماز عصر ملتزم شویم؛ در حالی که چنین التزامی بعید است. ایراد دیگر اینکه مشخص نیست مراد از گذشتن وقت به اندازه چهار رکعت، چه مقدار است؟ و معیار آن چیست؟ اگر معیار عرف باشد، پس کسی که نماز خود را به سرعت می‌خواند و زودتر از متعارف مردم به پایان می‌رساند، واجب است صبر کند تا به میزان چهار رکعت عرفی زمان بگذرد و سپس داخل در نماز عصر شود. در حالی که التزام به این مطلب نیز بسیار بعید است. اما اگر معیار، حال خود شخص باشد، در صورتی که شخص نماز ظهرش را زودتر از متعارفِ حال خود به پایان برد، باید گفت که حق ورود در نماز عصر ندارد. از سوی دیگر، حالات فرد در زمان‌های گوناگون متفاوت بوده و اساساً شاید نتوان وضعیت متعارفی را از حال او به دست آورد. علاوه بر این، لازمه این مطلب آن است که بگوییم وقت نماز عصر، نسبت به هر مکلفی متفاوت از افراد دیگر است.^۱ در نتیجه می‌توان گفت ملاک برخی فقیهان مبنی بر معیار قرار دادن حال فعلی مکلف نسبت به هر روز، و عدم پذیرش حال متعارف^۲، صحیح نیست.

۴. روایت حلبی

الحسین بن سعید عن ابن سنان عن ابن مسکان عن الحلبي في حديث قال: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْأُولَى حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ قَالَ فَلْيَجْعَلْ صَلَاتَهُ الَّتِي صَلَّى الْأُولَى

۱. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۲. حکیم، مستمسک العروة، ج ۵، ص ۳۴.

ثُمَّ لِيَسْتَأْنِفَ الْعَصْرَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ نَسِيَ الْأُولَى وَالْعَصْرَ جَمِيعاً ثُمَّ ذَكَرَ ذَلِكَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ. فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ لَا يَخَافُ فَوْتٍ إِحْدَاهُمَا فَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ لْيُصَلِّ الْعَصْرَ وَإِنْ هُوَ خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ فَلْيَبْدَأْ بِالْعَصْرِ وَلَا يُؤَخِّرْهَا فَتَفُوتَهُ فَيَكُونَ قَدْ فَاتَتْهُ جَمِيعاً وَ لَكِنْ يُصَلِّي الْعَصْرَ فِيمَا قَدْ بَقِيَ مِنْ وَقْتِهَا ثُمَّ لْيُصَلِّ الْأُولَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى أَثَرِهَا»^۱.

بر اساس این روایت، اگر کسی نماز ظهر و عصر را فراموش کند و تنها به مقدار خواندن چهار رکعت به غروب به یاد آورد، باید ابتدا نماز عصر را بخواند. و در صورت تقدیم نماز ظهر، نماز ظهر و عصرش قضا می‌شود. قضا شدن نماز عصر به این خاطر است که بنا بر فرض، تنها به مقدار خواندن چهار رکعت تا غروب باقیست و اکنون که نماز ظهر مقدم شده، ناچار نماز عصر پس از غروب واقع خواهد شد. قضا شدن نماز ظهر نیز تنها در صورتی قابل التزام است که بر زمان خواندن چهار رکعت نماز تا وقت غروب، وقت نماز ظهر صدق نکند و این همان مفاد قول وقت اختصاصی است.

بررسی سندی: یکی از راویان این روایت، «ابن سنان» است که از عناوین مشترک به شمار می‌رود. اگر منظور از ابن سنان، عبدالله بن سنان باشد که از راویان ثقه است، سند روایت صحیح خواهد بود. اما در صورتی که محمد بن سنان باشد، فردی مورد اختلاف است؛ چون حسین بن سعید تنها از محمد بن سنان روایت دارد، نه عبدالله بن سنان، و نیز با توجه به اینکه عبدالله بن سنان نیز از ابن مسکان روایت ندارد، می‌توان فهمید مراد از ابن سنان در این روایت محمد بن سنان است که در جرح و تعدیل او سخن بسیار گفته شده است.

علاوه بر نجاشی، شیخ طوسی در رجال، تهذیب و استبصار، وی را تضعیف کرده است.^۲ همچنین از عیاشی نقل شده که فضل بن شاذان، او را از دروغ‌گویان مشهوری دانسته که بنده خدا نیستند.^۳ این تضعیف و جرح‌ها در حالی است که برخی از بزرگان شیعه از محمد بن سنان روایات بسیاری نقل کرده‌اند؛ و عباراتی در مدح وی بیان شده که یا بر توثیق او دلالت داشته و یا شبهه توثیق دارد. مانند توثیق شیخ مفید که او را فردی از دوستان امام رضا علیه السلام، مورد

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۲۸؛ طوسی، رجال، ص ۳۶۴؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۶۱؛ همو، الإستبصار، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. کشی، رجال، ص ۵۰۷.

وثوق، اهل ورع و علم معرفی نموده است^۱، و نیز کثی روایاتی در مدح وی نقل نموده است.^۲ شیخ حر عاملی، تضعیف علمای علم رجال نسبت به محمد بن سنان را ناشی از کلام ابن عقده دانسته، و چون او زیدی مذهب بوده، کلامش را فاقد اعتبار می‌داند. خصوصاً که ابن طاوس و حسن بن شعبه نیز حکم به وثاقت ابن سنان نموده‌اند.^۳ با توجه به همین اختلافات، علامه حلی، در مورد محمد بن سنان توقف کرده است.^۴ محقق زنجانی معتقد است تضعیف محمد بن سنان اولاً ناشی از اتهام غلو بوده و ثانیاً بعضی از کسانی که در تضعیف او سخن گفته‌اند، در مواضع دیگری از خودشان، از اعتبار احادیث ابن سنان سخن گفته‌اند.^۵ در واقع دانشمندان علم رجال زمانی که به طور مستقل و دقت نظر از او بحث کرده‌اند، او را توثیق نموده و زمانی که با تکیه بر سوابق ذهنی بحث نموده‌اند، به تضعیف او روی آورده‌اند.^۶ اما در مجموع به نظر می‌رسد تعارض توثیقات و تضعیفات پیرامون او، باعث می‌شود که وثاقت او ثابت نباشد و نتوانیم روایات او را تأیید نماییم.

بررسی دلالتی: نهایت مطلبی که از این روایت فهمیده می‌شود آن است که اگر وقت، به گونه‌ای تنگ شد که امکان ادای بیش از چهار رکعت نبود، حتی اگر نماز ظهر را بخواند، باز هم نماز ظهر ادای او فوت می‌شود؛ بلکه واجب آن است که نماز عصر را بخواند. در حالی که این مطلب اخص از مدعای مشهور است؛ زیرا اولاً نسبت به وقت اختصاصی ظهر در ابتدای زوال اشاره‌ای ندارد. ثانیاً بر عدم وجوب ادای نماز ظهر در مقدار چهار رکعت باقی مانده به غروب، بر کسی که به خاطر نسیان، نماز عصرش را در وقت فراخ خوانده و نماز ظهرش باقیست، دلالت نمی‌کند. در حالی که بر اساس قول به وقت اختصاصی، ادای نماز ظهر بر چنین کسی واجب نیست. بنابراین، این روایت بر فرض صحت سند، بر مطلبی خلاف قاعده دلالت دارد. به این بیان که بر اساس روایاتی همچون روایت قاسم بن عروه،

۱. مفید، الإرشاد، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۵۰۲.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۵۱.

۵. ر ک: نجاشی، رجال، صص ۴۲۵ و ۳۲۸؛ کثی، رجال، صص ۵۲۰ و ۵۰۷.

۶. شبیری زنجانی، خارج اصول، سال تحصیلی ۶۱ و ۶۲، جلسات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹.

رعایت ترتیب بین نماز ظهر و عصر، به گونه‌ای که اول ظهر و سپس عصر خوانده شود، لازم است و به تعبیر دیگر، مقتضای قاعده، اشتراط بعدیت عصر است. به این معنا که نماز عصر باید بعد از نماز ظهر خوانده شود. بنابراین، اگر به خاطر کمی وقت، امکان انجام نماز عصر به همراه این شرط نبود، امر به آن ساقط شده و خواندن نماز ظهر تعیین می‌یابد. در حالی که روایت حلبی می‌گوید اگر تا وقتی که تنها به مقدار خواندن چهار رکعت تا فرا رسیدن غروب زمان باقیست، نماز ظهر و عصر خوانده نشده باشد، مکلف باید بر خلاف مقتضای قاعده ترتیب عمل کرده و نماز عصر را مقدم کند.

۵. معتبره قاسم بن عروه

روی أحمد بن محمد بن عیسی عن البرقي عن القاسم بن عروة عن عید بن زرارة قال: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ»^۱.

امام صادق عليه السلام در این روایت، درصدد رد کردن باور عامه بوده و از همین رو، پس از زوال را آغاز وقت نماز ظهر و عصر می‌داند. یعنی مانند عامه گمان نکنید وقت نماز عصر از زمان رسیدن سایه به برابر یا دو برابر اندازه شاخص است. بلکه وقت آن از همان زمان زوال خورشید است؛ اما وقت نماز ظهر، قبل از وقت نماز عصر می‌باشد. بر این اساس، منظور از عبارت «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»، این است که «إِلَّا أَنْ وَقْتِ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ». در واقع، مفاد روایاتی مانند روایت داود بن فرقد، قرینه‌ای است که روایت قاسم بن عروه درصدد بیان ترتیب بین نماز ظهر و عصر نبوده و بلکه به دنبال اثبات وقت اختصاصی است. این برداشت از روایت، با سه قرینه تقویت می‌شود: اول؛ ترتیب بین نماز ظهر و عصر بدیهی بوده و نیازی به بیان آن نبوده تا بخواهیم استثنا در روایت را به بیان اشتراط ترتیب معنا کنیم. دوم؛ اگر عبارت «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ» درصدد بیان ترتیب باشد، لازم می‌آید که استثنای آن از مستثنی منه که بحث وقت نماز است، منقطع باشد؛ و استثنای منقطع خلاف ظاهر است. سوم؛ اگر امام درصدد بیان اشتراط ترتیب بود باید می‌فرمود: «إِلَّا أَنْ هَذِهِ بَعْدَ هَذِهِ»؛ زیرا آنچه در اشتراط ترتیب مطرح است،

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۶.

بعدیت عصر نسبت به ظهر است، نه قبلیت ظهر نسبت به عصر.^۱

بررسی سندی: قاسم بن عروه توثیق خاص ندارد. اما ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع بوده^۲ و به شهادت شیخ طوسی، جز از ثقات روایت نمی‌کند^۳، از او روایت نقل کرده است.^۴ بنابراین می‌توان وی را توثیق نمود. از سوی دیگر، صدوق نیز همین روایت را در «من لایحضره الفقیه»، با سند خود از عبید بن زراره نقل می‌کند^۵ که طریق او مشتمل بر حکم بن مسکین است که هرچند او نیز توثیق خاص ندارد، اما از مشایخ ابن ابی عمیر و بزنی محسوب می‌شود^۶ که به شهادت شیخ طوسی، تنها از ثقات نقل روایت می‌کنند.^۷ بنابراین، سند این روایت، قابل قبول است.

بررسی دلالتی: برای بررسی دلالت روایت، دقت در چهار نکته اهمیت دارد:

اول: اولاً؛ تقریب مذکور مبتنی بر آن است که کلمه وقت را مقدر در استثنا بگیریم. در حالی که تقدیر، خلاف ظاهر است. ثانیاً؛ هرچند ترتیب بین نماز ظهر و عصر بدیهی است، اما بیان استطرادی آن به عنوان تأکید تفاوتی که بین ظهر و عصر وجود دارد، عرفی است. در واقع، توضیح و اضحات، اگر ابتدا به ساکن باشد، مستهجن است. اما اگر در غیر این صورت و در مقام تأکید باشد، نه تنها زشت نیست، بلکه عرفی است. مثلاً اگر بگوییم: «حضرت زهرا علیها السلام در برخورداری از مقام عصمت، هیچ تفاوتی با ائمه معصومین علیهم السلام ندارد؛ جز اینکه ایشان مرد هستند و فاطمه زهرا علیها السلام زن است.»، هیچ زشتی ای ندارد؛ در حالی که زن بودن فاطمه زهرا علیها السلام بسیار روشن است.

در روایت قاسم بن عروه امام صادق علیه السلام با نقد نظر عامه در مورد وقت نماز عصر، مبدأ وقت دو نماز را هنگام زوال دانسته‌اند. البته باید ابتدا نماز ظهر خوانده شود و بعد نماز عصر. در واقع، هرچند ترتیب بین نماز ظهر و عصر از جمله امور واضح است، اما بیان

۱. بروجردی، تبیان الصلاة، ج ۳، ص ۴۰.

۲. کشی، رجال، ص ۵۵۶.

۳. طوسی، رجال، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴. رک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ همان، ج ۴، ص ۱۰۱؛ همان، ج ۵، ص ۴۷۰؛ همان، ج ۷، ص ۲۸۴.

۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶. رک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۱.

۷. طوسی، رجال، ج ۱، ص ۱۵۴.

استطردادی آن به عنوان تأکید بر تفاوتی که بین ظهر و عصر وجود دارد، عرفی است. بنابراین، قرینه اول صحیح نیست.

دوم: طبق آنچه گفته شد مشخص می‌شود که استثنای مذکور در روایت، حتی در صورتی که ناظر به اشتراط ترتیب باشد، منقطع نبوده و بنابراین خلاف ظاهر نیست؛ زیرا اگر امام صادق علیه السلام تنها به گفتن «إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ» بسنده کند، ممکن است کسی به خاطر اطلاق مستثنی منه نسبت به ترتیب، گمان کند که در تقدیم و تأخیر، اختیار دارد. بنابراین، امام این اطلاق را شکسته و اشتراط ترتیب را بیان می‌فرماید. در نتیجه قرینه دوم نیز صحیح نیست.

سوم: تردیدی نیست که صحت نماز عصر مشروط به این است که بعد از نماز ظهر خوانده شود؛ اما برای بیان این اشتراط، می‌توان عبارت را به دو گونه آورد که هر دو عرفی هستند: اینکه بگوییم «نماز عصر باید پس از نماز ظهر خوانده شود»، و دیگر آنکه «نماز ظهر باید قبل از نماز عصر خوانده شود». اما نمی‌توان گفت بر اساس بیان دوم صحت نماز ظهر مشروط به قبل از نماز عصر بودن است، بلکه حتی اگر نماز عصر اقامه نشود هم نماز ظهر صحیح است. این مطلب مانند آن است که در مقام بیان شرط بودن وضو برای صحت نماز، گفته شود: «اول وضو بگیر و بعد نماز بخوان». آیا ظهور دارد در اینکه شرط صحت وضو آن است که حتماً پس از آن نماز خوانده شود؟! بنابراین، قرینه سوم هم صحیح نمی‌باشد.

چهارم: ظاهر روایت این است که نماز ظهر و عصر از این جهت که مبدأ وقت‌شان زوال خورشید است، تفاوتی با هم ندارند. بنابراین، با ضمیمه کردن این روایت به موثقه زراره که ابتدای وقت را مخصوص نماز ظهر، و ادامه وقت را وقت مشترک دانسته و می‌فرماید: «قال ابو جعفر علیه السلام أَحَبُّ الْوَقْتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلُهُ - حِينَ يَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ - فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنَّكَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ»^۱، می‌توان اشتراک در وقت را اثبات نمود. لذا انصاف آن است که روایت قاسم بن عروه را از جمله ادله منکرین وقت اختصاصی بدانیم، نه ادله مشهور فقیهان برای اثبات آن.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۲۰.

تحلیل ادله اثبات وقت اختصاصی

با بررسی پنج دلیل مشهور فقیهان برای اثبات وقت اختصاصی به طور جداگانه، دلیل اول و دوم، یعنی «عدم امکان حکم به صحت نماز دیگر در وقت اختصاصی» و «استلزام محال در صورت قول به اشتراک»، که هر دو از جمله ادله عقلایی بودند، پذیرفته نشد. روایت داود بن فرقد، به ضعف سند دچار است، و به لحاظ دلالت نیز با توجه به روایات دیگر، قابل حمل بر بیان ترتیب بین نماز ظهر و عصر است. روایت حلبی نیز به ضعف سند دچار بوده و به لحاظ دلالت، با توجه به اخص بودن از مدعا و استلزام خلاف قاعده ترتیب بین نماز ظهر و عصر، قابل پذیرش نیست. روایت قاسم بن عروه، اگرچه سند قابل قبولی دارد، اما دلالتش بر ترتیب، به قول اشتراک وقت نزدیک تر است تا قول وقت اختصاصی. اینجا بحث از دو مطلب لازم است:

۱. بررسی جمع عرفی بین روایت داود بن فرقد و روایت قاسم بن عروه

در بررسی استدلال به روایت داود بن فرقد، گذشت که به جهت مخالفت روایت قاسم بن عروه با این روایت، مدلول روایت قاسم بن عروه، ترتیب بین دو نماز است. همین برداشت، برای حمل ظاهر روایت داود بن فرقد بر شرط شدن ترتیب قرینه شد. در حالی که در ضمن استدلال به روایت قاسم بن عروه، به نوعی با بهره‌گیری از ظاهر روایت داود بن فرقد و قرینه قرار دادن آن، مدلول روایت قاسم بن عروه را بر وقت اختصاصی حمل نمودیم. بنابراین، تاکنون به دو جمع عرفی بین این دو روایت اشاره شده است که جمع اول، توسط اشکالات قول وقت اختصاصی، و جمع دوم، توسط قراینی که در روایت قاسم بن عروه بود، تقویت می‌شود. در هر حال، اگر قرینه بودن هر یک از دو روایت برای دیگری را بپذیریم، در نتیجه ظهور هر دو روایت داود بن فرقد و قاسم بن عروه، با یکدیگر متکافئ بوده و قابل جمع نیستند. در این صورت، اگر بتوان ضعف سند روایت داود بن فرقد را علاج کرده و آن را تصحیح نمود، تعارض مستقر شده و چون مرجحی در بین نیست، به ناچار حکم به تساقط می‌شود. سپس نوبت به رجوع به عام فوقانی می‌رسد و در صورت عدم وجود آن، مرجع اصول عملیه است. در داوری بین این دو جمع می‌توان گفت: اگر بتوان مشکلات جمع اول را رد نمود و از

قراین جمع دوم دفاع نموده و آنها را تقویت کرد، می‌توان جمع دوم را بر جمع اول مقدم نمود. به تعبیر دیگر، دلالت روایت داود بن فرقد و قاسم بن عروه را بر اثبات وقت اختصاصی، پذیرفت. توضیح آنکه: اولاً اصل ایرادات و اشکالاتی که ذیل جمع اول، به قول وقت اختصاصی وارد شد، مورد قبول می‌باشند؛ اما مانعیت آن برای پذیرش قول وقت اختصاصی مورد پذیرش نیست؛ زیرا اشکال تنها در صورتی می‌تواند از ظهور روایت جلوگیری کند که به منزله یکی از این سه امر باشد: آنچه که صلاحیت قرینیت متصل دارد، یا قرینه منفصله قطعی، یا قرینه منفصل ظاهر. در حالی که در بحث حاضر، این اشکالات در حدی نیست که بتواند برای از میان بردن ظهور روایت داود بن فرقد قرینه شود.

ثانیاً آنچه نسبت به قرینه بودن اعتقاد عامه برای روایت قاسم بن عروه بیان شد، کاملاً عرفی است. اعتقاد عامه بر این است که وقت نماز ظهر از هنگام زوال، و وقت نماز عصر از زمانی است که سایه شاخص به مقدار مثل یا دو برابر شاخص برسد. امام صادق علیه السلام در روایت قاسم بن عروه و موثقه زراره، در مقام نفی این اعتقاد، اجمالاً می‌فرماید: «هنگامی که خورشید زایل شد، وقت نماز ظهر و عصر هر دو داخل می‌شود». سپس در روایت داود بن فرقد، با بیان مفصل خود این مطلب را تفسیر کرده و می‌فرماید: «به میزان خواندن چهار رکعت از ابتدای زوال، وقت اختصاصی نماز ظهر بوده و وقت نماز عصر پس از آن آغاز می‌شود.» بنابراین، جمع دوم بر جمع اول ترجیح یافته و موجب حمل روایت قاسم بن عروه بر روایت داود بن فرقد می‌شود. اما سند روایت داود بن فرقد، دچار ارسال بوده و مورد پذیرش نیست.

۲. بررسی تعارض روایات موافق و مخالف قول مشهور

بیان شد که در صورت عدم ترجیح هیچ‌یک از دو جمع بیان شده و به تعبیر دیگر، عدم وجود جمع عرفی و تکافی دلالت روایات، نوبت به جریان قواعد باب تعارض می‌رسد. از آنجا که عام فوقانی در این مسأله وجود ندارد، دو صورت قابل بیان است:

الف. تقدیم اخبار قول اشتراک: شاید بتوان گفت روایات مخالف قول مشهور به حد استفاضه رسیده و به لحاظ عرفی صدور آنها قطعی است. بنابراین در تعارض با روایاتی که صدورشان ظنی است، بدون داشتن معارض، حجت خواهند بود. توضیح آنکه اگر صدور روایتی قطعی باشد، سنت قطعی محسوب می‌شود. بنابراین، اگر روایتی که صدورش ظنی

است با آن معارضه کند، در واقع مخالف سنت قطعی بوده، و روایت مخالف سنت قطعی مردود است. از این رو باید اخبار مخالف قول به وقت اختصاصی، مقدم شوند. اما این احتمال، هم از لحاظ صغری و هم از لحاظ کبری مخدوش است؛ زیرا اولاً صرف خبر قاسم بن عروه و موثقه زراره، باعث استفاضه نمی‌شود. ثانیاً چنانچه خبر قطعاً از پیامبر ﷺ نقل شده باشد، می‌توان آن را سنت قطعی دانست؛ اما چنانچه خبر از ائمه معصومین علیهم السلام باشد، هر چند صدور آن قطعی بوده، به خاطر احتمال تقیه و مظنون بودن جهت روایت، نمی‌توان آن را سنت قطعی دانست. بنابراین، تقدیم خبری که صدورش قطعی است ولی جهت آن ظنی است، بر خبری که صدورش ظنی است، دلیلی ندارد. خصوصاً که مشهور فقیهان نیز به مفاد همین خبر که صدورش ظنی است، فتوا داده باشند.

ب. رجوع به اصل عملی: رجوع به اصل عملی در مورد وقت اختصاصی نماز ظهر با وقت اختصاصی نماز عصر متفاوت است. از این رو، درباره هر یک باید به طور جداگانه بحث نمود: یکم: جریان اصل در وقت اختصاصی نماز ظهر: از آنجا که تقیید وجوب نماز عصر به گذشتن زمان به مقدار ادای نماز ظهر، موجب تکلیف زاید است، با رجوع به اصل براءت این تقیید را نفی می‌کنیم؛ بنابراین، بر اساس رجوع به براءت، وقت ظهر و عصر از ابتدای زوال خورشید، مشترک است. البته برخی از محققین، استصحاب عدم وجوب را حاکم بر براءت از تقیید دانسته‌اند؛ چه اینکه براءت از تقیید فرع احراز اصل تکلیف است، در حالی که با استصحاب عدم وجوب، عدم تکلیف احراز می‌شود.^۱ در این صورت، بر اساس استصحاب عدم وجوب نماز عصر تا گذشتن زمان ادای نماز ظهر از ابتدای زوال، وقت اختصاصی اثبات می‌شود.

اما استفاده از استصحاب عدم وجوب، برای اثبات تقیید قهری وجوب نماز عصر به گذشتن زمان ادای نماز ظهر، استفاده از لازمه عقلی استصحاب است، و اصل مثبت، حجت نیست. بنابراین این نظر، دچار اشکال است.

دوم: جریان اصل در وقت اختصاصی نماز عصر: قبل از بررسی اصل در مورد وقت اختصاصی نماز عصر، باید به این مسأله توجه نمود که ثمره قول به وقت اختصاصی عصر را

۱. خوبی، موسوعة، ج ۲۴، ص ۴۶۴.

روشن می‌سازد: چنانچه شخصی از روی فراموشی نماز ظهر، نماز عصر خود را بخواند، سپس در زمانی که تنها به مقدار خواندن نماز عصر به غروب وقت باقی است، متوجه شود که نماز ظهر نخوانده است، اگر نظریه وقت اختصاصی مورد قبول واقع شود، باید به قضا شدن نماز ظهر حکم شود. در حالی که طبق نظریه اشتراک، نماز ظهر او در همین مدت باقی مانده ادا است. حال در مقام بررسی جریان اصل عملی گوئیم:

با استصحاب بقای وقت نماز ظهر، می‌توان به ادا بودن آن حکم نمود. بنابراین، استصحاب موافق قول اشتراک است. البته چنانچه مراد، استصحاب موضوعی بقای وقت ظهر باشد، در مسأله مورد بحث ما که پیرامون حکم بقای وجوب ظهر است، جاری نمی‌شود. در واقع، مسأله مجرای استصحاب حکمی است و نمی‌توان در آن استصحاب موضوعی جاری نمود. همچنین اگر مراد، استصحاب حکم وجوب ظهر باشد، با توجه به اینکه به نظر صحیح‌تر، استصحاب در شبهات حکمیة حجت نیست، باز هم جریان استصحاب دچار اشکال خواهد شد.

اشکال دیگری که در جریان استصحاب وجود دارد اینکه باقی بودن امر مولی به ادای نماز ظهر، فرع بر قدرت مکلف بر انجام متعلق امر است؛ در حالی که استصحاب وجوب، نمی‌تواند قدرت مکلف بر انجام متعلق را اثبات کند.^۱ توضیح آنکه شاید متعلق وجوب، نماز ظهر تا قبل از فرارسیدن مقدار چهار رکعت به غروب باشد. در این صورت، در حال حاضر، وقت نماز ظهر سپری شده و وجوب آن به خاطر مقدور نبودن، قابل تنجیز نیست. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که وقت نماز ظهر تا غروب آفتاب بوده و وجوب آن قابل تنجیز باشد. بنابراین، استصحاب وجوب در این مورد، از قبیل استصحاب وجوب جامع بین «ما یَقْبَلُ التَّجِيزَ» یا همان مقدور قطعی، و «ما لایَقْبَلُ التَّجِيزَ» یا همان غیرمقدور قطعی است، که چنین استصحابی صلاحیت تنجیز را ندارد.

البته می‌توان از این اشکال پاسخ داد؛ زیرا در صورتی استصحاب وجوب در این مورد، استصحاب وجوب جامع بین «ما یَقْبَلُ التَّجِيزَ» و «ما لایَقْبَلُ التَّجِيزَ» خواهد شد که زمان به صورت قید، در متعلق وجوب اخذ شده باشد. اما چون زمان از دید عرفی تنها ظرف وجوب

۱. حکیم، مستمسک، ج ۵، ص ۳۷.

بوده و معروض و جوب، تنها ذات نماز است، پس استصحاب و جوب بدون اشکال است. در هر حال، بنا بر اینکه جریان استصحاب پذیرفته نشود، از آنجا که شک ما مورد اصل و جوب نماز ظهر، در بازه زمانی به میزان ادای نماز عصر تا وقت غروب، شک در اصل تکلیف است، مرجع، اصل برائت از وجوب ادای ظهر خواهد بود که در این صورت، وقت اختصاصی برای نماز عصر اثبات می‌شود. البته با پذیرش جریان استصحاب در شبهات حکمی، مقتضای اصل، وقت مشترک خواهد بود.

تطبیقات

برخی از نتایج عینی بحث عبارتند از:

الف. اگر کسی از روی اشتباه یا فراموشی گمان کند نماز ظهر را خوانده و سهواً نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر شروع کند و هنگام اقامه آن، متوجه دخول وقت مشترک شود، بنا بر قول مشهور، علاوه بر نماز ظهر، نماز عصرش نیز باطل است؛ چراکه اخلال به وقت، از حدیث «الاتعاد» استثنا شده است. اما بر اساس قول اشتراک، نماز عصر او باطل نمی‌شود؛ زیرا تنها به ترتیب بین دو نماز اخلال وارد شده که مشمول حدیث «الاتعاد» است.

ب. اگر کسی به اعتقاد وسعت وقت، نماز ظهرش را تأخیر اندازد و پس از اقامه آن بفهمد ظهرش را در وقت اختصاصی عصر خوانده، بنا بر نظریه مشهور باید هم ظهر و هم عصر را قضا کند؛ در حالی که بر اساس قول به اختصاص، نماز ظهرش صحیح است.

ج. اگر کسی نماز ظهر و عصر را نخواند تا وقت تنگ شود و بترسد اگر ظهر را بخواند نتواند حداقل یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب بخواند، بر اساس قول مشهور باید نماز عصر را بخواند. اگر پس از فراغ از عصر هنوز تا غروب فرصت باقی باشد و بخواند نماز ظهر را نیز بخواند، چون در وقت اختصاصی عصر است باید نیت قضا کند. اما بر اساس قول اشتراک، باید ابتدا ظهر را بخواند، و اگر هنوز وقت باقیست، عصر را نیز به نیت ادا بخواند.

د. در صورت تنگی وقت نماز وقت ظهر و عصر، چنانچه به میزان پنج رکعت به غروب وقت باقی مانده، باید نماز ظهر را مقدم کرد.

هـ. اگر تا غروب مقدار چهار رکعت یا کمتر وقت باقی باشد، باید نماز عصر را بر ظهر مقدم نمود.

ما اجتهاد
پژوهان قمی

و. مسافر چنانچه به میزان سه رکعت وقت دارد، باید نماز ظهر را مقدم کند.
ز. مسافر اگر به میزان دو رکعت یا کمتر وقت باشد، باید نماز عصر را مقدم کند.

جمع بندی و نتیجه گیری

منظور از وقت اختصاصی نماز ظهر، زمانی است که خواندن نماز عصر در آن صحیح نیست، و مراد از وقت اختصاصی نماز عصر زمانی است که خواندن نماز ظهر در آن صحیح نیست. مشهور فقیهان با استناد به ادله ای مانند: «عدم امکان حکم به صحت نماز دیگر در وقت اختصاصی»، «استلزام محال در صورت قول به اشتراک»، «روایت داود بن فرقد»، «روایت حلبی» و «روایت قاسم بن عروه»، به وجود وقت اختصاصی برای نماز ظهر و عصر فتوا داده اند. در حالی که هیچ یک از این ادله قابل پذیرش نیست؛ چه اینکه در دلیل اول، امکان حکم به صحت، و در دلیل دوم، عدم استلزام محال ثابت می شود. سند دلیل سوم نیز ضعیف بوده و دلالت آن نیز قابل حمل بر اشتراط ترتیب بین نماز ظهر و عصر است. دلیل چهارم، علاوه بر اینکه سنداً ضعیف است، اخص از مدعا، و مستلزم امور خلاف قاعده است. دلیل پنجم، هر چند به لحاظ سندی قابل التزام است؛ اما به لحاظ دلالتی قابل پذیرش نیست و بلکه مفاد آن به اثبات قول اشتراک، نزدیک تر است. البته از آنجا که هر یک از دو دلیل سوم، یعنی روایت داود بن فرقد، و دلیل پنجم، یعنی روایت قاسم بن عروه با تبیین ویژه ای که می توان از آن ارائه داد، قابلیت قرینه بودن بر یکدیگر را دارند، در مقام بررسی جمع عرفی، ممکن است بتوان با قرینه قرار دادن روایت داود بن فرقد و حمل ظاهر روایت قاسم بن عروه بر آن، به لحاظ دلالتی، قول به اختصاص را تقویت نمود. اما چون سند روایت داود بن فرقد مرسل است، طبعاً قابل پذیرش نبوده، و قرینه بودن آن نیز زیر سؤال می رود. از سوی دیگر، اگر به برابری اخبار موافق و مخالف مشهور و تعارض آنها برسیم، به دلیل استقرار تعارض، موجب تساقط می شود. در نتیجه باید به عام فوقانی و در صورت فقدان، به اصول عملیه مراجعه شود. با توجه به نبود عام فوقانی، مقتضای رجوع به اصول عملیه در مورد نماز ظهر، انکار وقت اختصاصی و در مورد نماز عصر، بر اساس عدم پذیرش جریان استصحاب در شبهات حکمی، اثبات وقت اختصاصی، و بر اساس پذیرش آن، اثبات وقت مشترک است.

سازمان
پژوهشی

سال هفتم، شماره ۱۴، پائیز و زمستان ۱۴۰۲

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۲. اسکافی، ابن جنید، محمد، مجموعة فتاوی ابن جنید، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۳. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۶. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، تبيان الصلاة، قم: گنج عرفان للطباعة و للنشر، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۷. جزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، مازح، یاسر، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت، بیروت: دارالثقلین، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: موسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۰. حکیم، محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، قم: موسسة دار التفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۱. حلبی، ابن زهرة، حمزة بن علی، غنية النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: موسسة امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۲. حلبی، تقی الدین ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حلبی، ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حلبی، علامه حلبی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۵. _____، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۶. _____، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۷. _____، تذكرة الفقهاء، قم: موسسة آل البيت، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حلبی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الاحلال و الحرام، قم: موسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۹. خوبی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم: موسسة احياء آثار الامام الخوئي، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۰. شبیری زنجانی، موسی، درس خارج رجال، پایگاه اطلاع رسانی مدرسه فقاهت، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ش.

ما اجتهاد
پدیده های فقهی

٢١. شريف مرتضى، على بن حسين، المسائل الناصريات، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، ج١، ١٤١٧ق.
٢٢. طباطبائي حائري، على، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج١، ١٤١٨ق.
٢٣. طوسي، ابن حمزة، محمد بن علي، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج١، ١٤٠٨ق.
٢٤. طوسي، شيخ طوسي، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دارالكتب الإسلامية، ج١، ١٣٩٠ق.
٢٥. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٢٦. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤٠٧ق.
٢٧. _____، كتاب الغيبة، قم: دار المعارف الإسلامية، ج١، ١٤١١ق.
٢٨. _____، الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج٣، ١٤٢٧ق.
٢٩. عاملي، محمد بن مكي، الدروس الشرعية في فقه الامامية، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج٢، ١٤١٧ق.
٣٠. عاملي، زين الدين بن علي، مسالك الافهام الى تقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة معارف اسلامي، ج١، ١٤١٣ق.
٣١. عمانى، ابن ابى عقيل، حسن بن علي، مجموعة فتاوى ابن ابى عقيل، قم: [بى نا]، ج١، [بى تا].
٣٢. كركي، على بن حسين، جامع المقاصد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج٢، ١٤١٤ق.
٣٣. كشي، ابو عمرو محمد بن عمر، رجال الكشي، مشهد: دانشگاه مشهد، ج١، ١٤٠٩ق.
٣٤. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٣٥. مفيد، شيخ مفيد، محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: كنز هزارة شيخ مفيد، ج١، ١٤١٣ق.
٣٦. _____، المقنعة، قم: كنز جهاني هزارة شيخ مفيد، ج١، ١٤١٣ق.
٣٧. موسى عاملي، محمد بن علي، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١١ق.
٣٨. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤٠٧ق.
٣٩. نجفي، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤٢٢ق.
٤٠. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت: دار احياء التراث العربي، ج٧، ١٤٠٤ق.
٤١. نراقي، احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في احكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج١، ١٤١٥ق.
٤٢. هاشمي شاهرودي، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليه السلام، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليه السلام، ج١، ١٣٨٢ش.
٤٣. يزدي، محمد كاظم، العروة الوثقى، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ج٢، ١٤٠٩ق.